



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونه السنه تاریخ: ۱۵ دی ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فیه - بررسی تفصیلات مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۷

جلسه: ۴۲

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم تفصیلاتی در این مقام مطرح شده یا قابل طرح است که باید مورد بررسی قرار بگیرد؛ تفصیل اول یعنی تفصیل بین جائزه خطیره و جائزه غیر خطیره مورد بحث واقع شد.

تفصیل دوم: تفصیل در ارث بین محتسب و غیر محتسب

تفصیل دوم که قائل هم دارد تفصیل در ارث بین مایحتسب منه و ما لا یحتسب منه است. باید ببینیم دلیل این تفصیل چیست و آیا دلیل قائلین به تفصیل مورد قبول هست یا خیر؟ با توجه به اقوالی که در این مقام بیان کردیم می توانیم به طور کلی اقوال در باب خمس ارث را سه قول بدانیم:

قول اول: قول به عدم وجوب خمس مطلقاً است، چه در ما یحتسب من الارث و چه در ما لا یحتسب من الارث. این قول به مشهور هم نسبت داده شده است یعنی مشهور معتقدند خمس مطلقاً واجب نیست.

قول دوم: قول به وجوب خمس در ارث است مطلقاً؛ این قول را ابن ادریس به حلی نسبت داده است در حالی که خود او آن را قبول ندارد.

قول سوم: تفصیل بین محتسب و غیر محتسب است. به این بیان که در ارث محتسب خمس واجب نیست اما در ارث غیر محتسب خمس واجب است.

ما ادله دو قول اول را سابقاً در ضمن اقوال سه گانه ای که قبلاً بحث کردیم مورد بررسی قرار دادیم.

ادله تفصیل

در دلیل قول سوم که الان محل بحث ماست باید دید بالاخره آیا دلیلی بر این تفصیل وجود دارد یا خیر. چند دلیل بر این تفصیل ذکر شده است:

دلیل اول

به طور کلی ادله خمس مثل آیه و غیر آن منصرف است از ارث. زیرا به مقتضای این ادله خمس در فایده و غنیمت و امثال اینها ثابت می شود، هر چیزی که بر آن صدق فایده و غنیمت شود متعلق خمس است. عنوان غنیمت و فایده حتی اگر عمومیت داشته باشد و شامل فواید هم شود، بر ارث غیر محتسب عنوان غنیمت و فایده صدق می کند اما بر ارث محتسب عنوان غنیمت و فایده صدق نمی کند. بر اساس نظام زندگی بشر از اول خلقت تا آخر اگر پدری از دنیا برود و اموالی از او

باقی مانده باشد، به وراثت او می‌رسد؛ چون این یک امر مُتَوَقَّع الحِصُول و مترقب است و همه این را می‌دانند و لذا این دیگر فایده و غنیمت نیست. پس ادله از ارث محتسب منصرف است لذا خمس در آن واجب نیست اما در مورد غیر محتسب؛ چون یک امر غیر متعارفی است و کمتر پیش می‌آید که کسی از دنیا برود و مثلاً وارثی نداشته باشد من حیث لایحتسب به شخص دیگری مثلاً اطلاع بدهند که همه اموال فلان شخص به تو رسیده است. این عنوان فایده و غنیمت بر آن صدق می‌کند.

دلیل دوم

این دلیل به طور کلی برای عدم خمس در مطلق ارث اقامه شده است، اگر خمس در ارث واجب بود، باید بیان می‌شد و در بین متشرعه رواج پیدا می‌کرد. چون یک مسئله عام البلوی و مبتلا به است؛ یعنی مسئله ارث از آن مسائلی است که در هر زمان و مکان برای مردم پیش می‌آید. حالا چنین مسئله به این مهمی که هر روزه در جامعه اتفاق می‌افتد اگر خمس به آن تعلق می‌گرفت، این باید آشکار می‌شد و همه از آن مطلع می‌شدند در حالی که در بین فقها غیر از ابو الصلاح حلبی کسی متعرض این نشده است. پس نه فقها متعرض شده‌اند و نه متشرعه در آن عمل کرده‌اند. این نشان می‌دهد خمس در ارث ثابت نیست.

دلیل سوم

اگر ما به حقیقت ارث توجه کنیم، اساساً حقیقت ارث از موضوع فایده و غنیمت خارج است. این یک بیان دیگری است غیر از بیان اول؛ می‌گویند ارث عبارت است از تبدیل مضاف و نه تبدیل مضاف الیه. به عبارت دیگر ارث جابه جایی مالک است و نه جابه جایی اضافه به مال و یا خود مال. حقیقت ارث آن است که این اموال هست، تا امروز و تا زمان مرگ متعلق به صاحب آن بوده و مالک این اموال بوده است، بعد از موت این مالک جا به جا می‌شود؛ فرزند یا وراثت او مالک این اموال می‌شوند. اگر تبدیل مالک پیش آمد، دیگر نمی‌توانیم بگوییم فایده‌ای نصیب کسی شده است. و غنیمتی برای آن شخص به حساب نمی‌آید، نمی‌توانیم بگوییم «استفاد»؛ چون تبدیل در اضافه به مال نیست بلکه تبدیل در مالک است. این دلیل نیز بر عدم خمس در مطلق ارث اقامه شده است.

دلیل چهارم

بعضی ادعای اجماع بر عدم وجوب خمس در ارث محتسب کرده‌اند.

حالا باید ببینیم آیا این چهار دلیل واقعاً می‌تواند این تفصیل را اثبات کند یا خیر؟

بررسی دلیل اول

دلیل اول که ادعا شده است عنوان فایده و غنیمت از ارث منصرف است فی غایه الاشکال؛ به چه دلیل ظاهر ادله را منصرف از ارث بدانیم. در آیه می‌گوید «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ»؛ «ما غنمتم»؛ ای "ما استفدتم"، ما استفدتم به چه دلیل شامل ارث نشود؟ ما استفدتم یعنی هر چه شما تحصیل کردید و هر فایده‌ای که شما به دست آوردید. این مشمول خمس است و باید خمس آن داده شود. مالی هم که از راه ارث بدست می‌آید واقعاً عنوان «ما غنمتم» بر آن صدق می‌کند و ما هیچ قرینه‌ای بر انصراف «ما غنمتم» از ارث نداریم. در روایات هم همین طور است؛ ادله به طور کلی چه آنهایی که مشتمل بر عنوان غنیمت است و چه آنهایی که مشتمل بر عنوان فایده است، همه شامل ارث نیز می‌شود و وجهی برای انصراف عنوان نیست. واقع مطلب هم همین است، ما وقتی به جایزه یا هدیه عنوان غنیمت یا فایده را اطلاق می‌کنیم به طریق اولی بر ارث صادق است، اگر کسی در اثر کسب و کار سودی بدست آورد، این سود متعلق خمس است چون عنوان فایده بر آن صدق می‌کند. وقتی اینجا عنوان فایده صدق کند به طریق اولی در مورد ارث صدق می‌کند.

دفع اشکال مقدر

اینجا ممکن است کسی اشکال کند و بگوید ما در ربح حاصله از کسب می‌بینیم مؤونه سنه استثناء شده و در مازاد بر مؤونه سنه خمس ثابت است یعنی گویا آن مقداری از سود که غیر متعارف است، آن متعلق خمس است ولی آن مقداری که شخص استفاده می‌کند و هزینه می‌کند برای مخارج زندگی، این متعلق خمس نیست، زیرا اصلاً این فایده نیست. فایده بر مازاد مؤونه سنه صدق می‌کند و آن هم غیر متوقع است یعنی گویا در نظر اینها فایده و غنیمت به چیزی می‌گویند که نصیب انسان شده و متوقع الحصول و مترقب الحصول هم نیست.

مثلاً کسی کسب و کار می‌کند، به طور متعارف پانزده یا بیست درصد سود می‌کند. این بیست درصدی که متوقع الحصول است معمولاً صرف مؤونه می‌شود و چیزی از آن اضافه نمی‌آید لذا خمس ندارد. اما اگر به جای بیست درصد، چهل یا پنجاه درصد سود کرد که خارج از حد انتظار او بود، قهراً این زاید بر مؤونه سنه می‌شود لذا عنوان فایده بر آن صدق می‌کند و متعلق خمس قرار می‌گیرد. بر این اساس ملاک صدق عنوان فایده و غنیمت آن است که غیر مترقب الحصول باشد. بر این اساس ارث محتسب از آنجا که متوقع و مترقب بوده، متعلق خمس نیست؛ چون فایده بر آن صدق نمی‌کند ولی ارث غیر محتسب عنوان فایده بر آن صادق است.

این سخن کاملاً مردود است. به چه دلیل ادعا می‌شود هر چه که متوقع الحصول بود عنوان فایده بر آن صدق نمی‌کند. به چه دلیل ادعا می‌شود قید عدم توقع حصول یا عدم ترقب حصول در تحقق عنوان فایده مدخلیت دارد. فایده یعنی آن سودی که به انسان می‌رسد. اعم از اینکه متوقع الحصول باشد یا نباشد یعنی حالا اگر توقع حصول آن نوعاً و غالباً باشد،

۱. انفال: ۴۱.

اینجا فایده نمی‌گویند؟ در لغت و عرف صدق فایده بر آن نمی‌کند؟ قطعاً این طور نیست. لذا دلیل اول بر این تفصیل قطعاً باطل است.

بررسی دلیل دوم

دلیل دوم این بود که اگر خمس در ارث محتسب واجب بود این هر آینه باید همه از آن مطلع می‌بودند چون یک مسئله عام البلوی است در حالی که چنین چیزی نقل نشده و احدی از فقها بر آن فتوا نداده است. این دلیل هم قابل قبول نیست؛ برای اینکه واقع مطلب این است که همان مشکلی که بر سر راه خمس هدیه و هبه و جایزه وجود داشت، بر سر راه ارث هم بوده است؛ به طور کلی در عصر ائمه که شرایط خاصی بود، اصلاً اصل حکم وجوب خمس و محدوده و دامنه آن به مرور بیان شد. شرایط، شرایطی نبود که آزادانه بتوانند این احکام را به خصوص بیان کنند. بعد از عصر ائمه هم کم کم این بیان شده است. اینکه فقها تعرض به این مسئله نکرده‌اند این دلیل بر عدم وجوب خمس نیست.

به علاوه ما می‌بینیم بعضی از فقها به غیر از حلی به این مسئله فتوا داده‌اند. بعد در زمانهای بعد قائلین به وجوب خمس بیشتر شده است. لذا این دلیل هم مردود است.

بررسی دلیل سوم

دلیل سوم که بعضی از اعظام متعرض آن شده‌اند، مثل مرحوم آیت الله میلانی در کتاب خمس و به دنبال ایشان بعضی دیگر هم این را نقل کرده‌اند و پذیرفته‌اند، این است که اساساً به طور کلی حقیقت ارث عبارت است از تبدیل مالک، تبدیل مضاف و نه تبدیل اضافه یا مضاف الیه. جابه‌جایی در مالک می‌شود و لذا صدق به عنوان فایده بر آن، محل اشکال است. این هم در واقع به نوعی همان دلیل اول است لکن با یک بیان دیگر. در دلیل اول وجه عدم صدق عنوان فایده بر ارث محتسب این بود که این متوقع الحصول است و چون متوقع الحصول است پس عنوان فایده بر آن صدق نمی‌کند گویا برای صدق عنوان فایده مفروض گرفته‌اند باید متوقع الحصول نباشد. این محل اشکال است، در دلیل سوم گویا در صدق عنوان فایده یک خصوصیتی را در نظر گرفته‌اند، اینکه باید اضافه به اشخاص و اضافه به اموال جابه‌جایی پیدا کند و نه جا به جایی مُلّاک، این خودش اول الکلام است. به چه دلیل شما در صدق عنوان فایده این را مدخلیت برای آن قائل هستید.

به علاوه فرقی بین این دو نیست؛ چه جابه‌جایی مالک باشد و چه جابه‌جایی اضافه باشد. در هر دو حال یصدق علی المال الذی یحصل الانسان من هذه الطريق انه فایده، آیا اگر پدر این شخص فوت کرده و مالک جابه‌جا شده یعنی تا حالا مالک پدر بوده و حالا فرزند مالک است. آیا اینجا صدق فایده نمی‌کند؟ بالاخره می‌گویند مال و اموالی گیر او آمده است. بالاخره صدق عنوان فایده می‌شود هر چند ما ادعا کنیم که این مالک جابه‌جا شده است. بله مالک جابه‌جا شده اما آیا این مانع صدق عنوان فایده است؟ لذا دلیل سوم هم تمام نیست چون واقعاً فرقی بین این دو از حیث تمامیت صدق عنوان فایده وجود ندارد.

دلیل چهارم ادعای اجماع است؛ عرض کردیم چه بسا بر عدم خمس در ارث محتسب اجماع شود. این هم محل اشکال است. اولاً این اجماع منقول است یعنی در واقع اینطور باید بگوییم که اولاً چنین اجماعی نیست، اصلاً صُغروباً محل اشکال است، چون بعضی قائل به وجوب خمس حتی در ارث هستند، و سلمناً که صغروباً مشکل نداشته باشد این اجماع، اجماع منقول است و اجماع منقول هم معتبر نیست. نتیجه اینکه به طور کلی تفصیل دوم هم خلافاً للمشهور تمام نیست. نکته: یک مشکل کلی که در مورد اکثر این ادله وجود دارد این است که اینها عمدتاً عدم خمس را در مطلق ارث ثابت می‌کنند نه خصوص ارث محتسب، لذا نمی‌توانند دلیل بر تفصیل باشند.

واقع مطلب این است که ما وقتی نگاه می‌کنیم ادله وجوب خمس را از آیه و روایات، همانطور که گفتیم شامل فواید قهری هم می‌شود مثل ارث در ارث هم فرقی بین محتسب و غیر محتسب نیست. لذا دلیلی برای این تفصیل وجود ندارد. پس با اینکه مشهور این فرق را گذاشته‌اند، به نظر ما مطلقاً ارث خمس دارد.

بحث جلسه آینده: اینجا یک ذیلی وجود دارد که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»